



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیره معصومان
علیه السلام

امام هادی
علیه السلام

محسن امین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره معصومان (ع) - امام هادی (ع)

نویسنده:

محسن امین

ناشر چاپی:

سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره معصومان (ع) - امام هادی (ع)
۷	مشخصات کتاب
۷	ابوالحسن علی الهادی
۷	تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت
۸	مادر آن حضرت
۸	کنیه آن حضرت
۸	لقب آن حضرت
۸	نقش انگشتری آن حضرت
۹	دربان آن حضرت
۹	شاعر آن حضرت
۹	فرزندان آن حضرت
۹	سیمای آن حضرت
۹	اخلاق و رفتار آن حضرت
۹	مناقب و فضایل آن حضرت
۱۰	آمدن امام هادی از مدینه به سامراء
۱۲	اخبار آن حضرت با متوکل
۱۲	کسانی که از امام هادی روایت نقل کرده‌اند
۱۳	تألیفات آن حضرت
۱۳	سخنان کوتاه و پند و اندرزهای امام هادی به نقل از تحف العقول
۱۳	سخنان قصار آن حضرت به نقل از الدرّة الباهره
۱۴	سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از اعلام الدین
۱۴	یکی از دعا‌های کوتاه آن حضرت

- ۱۴ تعویذ آن حضرت
- ۱۴ مدایحی که درباره‌ی آن حضرت سروده شده است
- ۱۵ چگونگی وفات امام هادی
- ۱۵ پاورقی
- ۱۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیره معصومان (ع) - امام هادی (ع)**مشخصات کتاب**

سرشناسه : امین محسن ۱۸۶۵ - ۱۹۵۲ م. امین محسن ۱۹۵۲ - ۱۸۶۵

عنوان قراردادی : سیره الائمه علیهم السلام . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : سیره معصومان محسن امین ترجمه علی حجتی کرمانی مشخصات نشر : تهران سروش (انتشارات صدا و سیما ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری : ۵ ج در ۶ مجلد.

شابک : دوره : ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۰-۰ ؛ ج ۱ ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۱-۹ ؛ ج ۲ ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۲-۷ ؛ ج ۳ ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۳-۵ ؛ ج ۴ ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۴-۳

ج ۵ ۳۷۶-۹۶۴-۲۳۵-۱

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۷۳.

یادداشت : چاپ سوم ۱۳۸۴.

یادداشت : کتابنامه مندرجات : ج ۱. زندگی پیامبر اسلام خاتم الانبیا (ص. -- ج ۲. فاطمه دخت پیامبر (ص. -- ج ۳. ق ۱. امام

علی علیه السلام از ولادت تا آغاز خلافت. -- ج ۳. ق ۲. امام علی علیه السلام دوران خلافت. -- ج ۴. امام حسن امام حسین و امام

زین العابدین ع. -- ج ۵. امام باقر (ع) ، امام صادق ع ، امام کاظم ع و...

موضوع : چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : حجتی کرمانی علی ۱۳۱۶ - ۱۳۷۹.

شناسه افزوده : وجدانی حسین شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش

رده بندی کنگره : BP۳۶/الف۸ف۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۵-۱۰۱۳۸

ابوالحسن علی الهادی

ابن محمد الجواد ابن علی الرضا ابن موسی الکاظم ابن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن

ابی طالب علیهم السلام

تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت

شیخ در مصباح می نویسد: روایت شده است که حضرت ابوالحسن علی بن محمد عسکری (ع) در روز ۲۷ ذی حجه به دنیا آمد.

سپس وی می گوید: ابن عیاش گفته است: میلاد ابوالحسن ثالث روز دوم رجب بوده است. همچنین وی تولد آن حضرت را روز

پنجم هم ذکر کرده است. شیخ گوید: ابراهیم بن هاشم قمی گفته است: ابوالحسن عسکری (ع) در روز سه شنبه سیزدهم رجب از

سال ۲۱۴ هجری دیده به دنیا گشود. « کلینی در کافی نویسد: آن حضرت در نیمه ذی حجه از سال ۲۱۲ به نیا آمد. البته برخی نیز

روایت کرده اند که تولد آن حضرت در ماه رجب و در سال ۲۱۴ بوده است. در کشف الغمّه نیز گفته شده است که آن حضرت در

روز جمعه پا به دنیا گذارد. شیخ مفید گوید: «محل تولد آن حضرت در صریا، یکی از قرای مدینه بود». نگارنده: در بسیاری از نسخ جای ولادت آن حضرت را همین قریه و با همین املا نوشته‌اند و در برخی از نسخ ضبط آن به صورت «صربا» بوده است. البته نام چنین محلی نه در معجم البلدان و نه در هیچ یک از کتب لغت ذکر نشده است. تنها ابن شهر آشوب در مناقب، در بخش الجلاء و الشفاء، گفته است: صریا قریه‌ای است که موسی بن جعفر آن را به فاصله‌ی سه میلی از شهر مدینه بنا کرده است. امام هادی (ع) به قولی در بیست و پنجم جمادی‌الآخره و به قول دیگر، در سوم رجب و به دیگر قول در روز دوشنبه بیست و هفتم جمادی‌الآخره در نیمه‌ی روز و در سال ۲۵۴ هجری، در شهر سامراء دیده از جهان فرویست. آن حضرت در روزگار خلافت معتز وفات یافت و [صفحه ۲۳۴] بنابراین، عمر آن حضرت اندکی کمتر از چهل سال یا ۴۱ سال و شش و یا هفت ماه بوده است. از این مدت، شش سال و پنج ماه با پدرش و ۳۳ سال و چند ماه، به قولی نه ماه، پس از وی زیسته که این مدت را دوران امامت و خلافت آن حضرت محسوب کرده‌اند. آن امام (ع) دنباله‌ی خلافت معتصم و سپس خلافت واثق و متوکل و منتصر و مستعین و معتز را درک کرد و در پایان حکومت معتصم، به شهادت رسید. مدت اقامت آن حضرت در سر من رای، بیست سال و چند ماه بود و پس از وفات، در خانه‌اش واقع در سر من رای به خاک سپرده شد.

مادر آن حضرت

مادر آن حضرت کنیزی بود به نام سمانه مغریه. و در مناقب است که مادرش معروف به سیده ام‌الفضل بود.

کنیه آن حضرت

کنیه‌ی وی ابوالحسن بود. برخی نیز وی را ابوالحسن ثالث می‌خواندند.

لقب آن حضرت

ابن طلحه گوید: القاب آن حضرت عبارت بودند از: ناصح، متوکل، فتاح، نقی، مرتضی و مشهورترین القاب وی متوکل بود. اما آن حضرت این لقب را مخفی می‌کرد و به اصحابش می‌فرمود از یاد کردن وی با این لقب بپرهیزند. زیرا متوکل، لقب خلیفه عباسی بود. نگارنده: همچنین آن حضرت به دو لقب هادی و نقی نیز شهرت داشت. در مناقب در این باره آمده است: القاب آن حضرت عبارت بودند از: نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب و عسکری. وی معروف به عسکری بود و خود و فرزند بزرگوارش به عسکرین معروفیت دارند. شیخ صدوق در علل الشرایع و معانی الاخبار گوید: از استادان خود رضی الله عنهم، شنیدم که می‌گفتند: محله‌ای که علی بن محمد و حسن بن علی علیهما السلام در آن در سر من رای ساکن بودند، عسکر نامیده می‌شد از این رو به هر یک از این دو امام عسکری گفته می‌شود». در نساب سمعانی است که عسکری منسوب به عسکر در سر من رای است. سر من رای را معتصم بنا نهاد. بدین ترتیب که چون شمار سپاهیان بسیار شد و بغداد برای آنها تنگ [صفحه ۲۳۵] بود و مردم مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، همراه با سپاهیان بدین موضع نقل مکان کرد و در آنجا کاخی زیبا ساخت و آن را سر من رای نامید که بدان سامره و سامرا گفته می‌شود. و از آنجا که پادگان نظامی معتصم در این شهر جای گیر شد، آن را عسکر نیز می‌خوانند. تاریخ این واقعه در سال ۲۲۱ هجری بوده است. گفته سمعانی حاکی از آن است که عسکر نامی بوده که بر تمام سامرا اطلاق می‌شده است.

نقش انگشتری آن حضرت

بنابر قولی گفته‌اند نقش انگشتی آن حضرت عبارت: «حفظ العهود من اخلاق المعبود» بوده است. همچنین طبق قولی دیگر نقش انگشتی وی عبارت: «الله ربی و هو عصمتی من خلقه» و مطابق نظر برخی دیگر عبارت: «من عصى هواه بلغ مناه» بوده است.

دربان آن حضرت

دربان آن حضرت، عثمان بن سعید عمری بود.

شاعر آن حضرت

عوفی و دیلمی و محمد بن اسماعیل بن صالح صیمری شاعران آن امام (ع) بوده‌اند.

فرزندان آن حضرت

آن حضرت چهار پسر به نامهای: ابومحمد حسن، حسین، محمد و جعفر داشت. از این میان حسن (ع) پس از وی به امامت رسید و حسین و محمد در زمان حیات آن امام از دنیا رفتند و جعفر نیز همان کسی است که بعد از وفات برادرش، امام عسکری (ع)، ادعای امامت کرد و به جعفر کذاب شهرت یافت. همچنین یک دختر از آن حضرت بر جای ماند که نامش عایشه با علیه بود.

سیمای آن حضرت

در فصول المهمه آمده است که رنگ چهره‌ی آن حضرت گندمگون بود.

اخلاق و رفتار آن حضرت

ابن شهر آشوب در مناقب گوید: او خوش قلب‌ترین و راست‌گفتارترین مردمان بود. از [صفحه ۲۳۶] نزدیک ملیح‌ترین و از دور کامل‌ترین آنان بود. چون خاموش می‌شد پرده‌ای از وقار در چهره‌ی آن حضرت هویدا می‌شد و چون سخن می‌گفت هاله‌ای از نور آن حضرت را فرامی‌گرفت. او از بیت رسالت و امامت و مقر وصیت و خلافت بود. شاخه‌ای بود برکشیده و برگزیده از بوستان نبوت و میوه‌ای بود چید شده از درخت رسالت. در شرح زندگی امام حسن عسکری (ع) سخن عبیدالله بن یحیی بن خاقان را درباره‌ی امام هادی (ع) نیز نقل خواهیم کرد که گفته بود: کاش پدر او (امام حسن هادی (ع)) را می‌دیدم به تحقیق مردی بزرگوار و نژاده و نیکوکار و فاضل می‌بود. در شذرات الذهب نیز گفته شده است: امام هادی (ع) مردی فقیه و امام و متعبد بود.

مناقب و فضایل آن حضرت

۱. علم: از آن حضرت در خصوص تنزیه آفریننده‌ی تعالی و یگانگی او و نیز پاسخهای وی در مسایل و علوم مختلف روایات فراوانی نقل شده است. از جمله روایاتی که از آن حضرت درباره‌ی تنزیه خداوند نقل شده، روایتی است که حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول آورده است. در آنجا امام هادی (ع) می‌فرماید: به راستی خداوند وصف نشود جز بدانچه خودش، خود را وصف کرده. کجا وصف شود آن که حواس از درکش عاجزند و او هام بدو نرسند و تصورات به کنه او پی نبرند و در دیده‌ها نگنجد. در نزدیکی‌اش دور است و در دوری‌اش نزدیک. چگونگی را پدید کرده بدون آن که گفته شود خود او چگونه است و مکان را آفریده بدون آن که خود مکانی داشته باشد از چگونگی و از مکان برکنار است یکتا و یگانه است. شکوه و ابهتش بزرگ و

نامه‌هایش پاک است. ۲. حلم: برای پی بردن به حلم آن حضرت کافی است به بردباری و گذشت آن حضرت از بریحه، پس از آن که دانست وی در نزد متوکل از او بدگویی کرده به او افترا بسته و وی را تهدید کرده، توجه کرد. ما این ماجرا را در صفحات بعد نقل خواهیم کرد. ۳. کرم و سخاوتمندی: ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: ابو عمر و عثمان بن سعید و احمد بن اسحاق اشعری و علی بن جعفر همدانی به نزد علی بن حسن عسکری رفتند. احمد بن اسحاق از وامی که بر گردنش بود نزد حضرت شکایت کرد. آنگاه امام به عمرو که وکیلش بود، فرمود: به او سی هزار دینار و به علی بن جعفر نیز سی هزار دینار بپرداز و خود نیز سی هزار دینار بگیر. ابن شهر آشوب پس از نقل این ماجرا گوید: این معجزه‌ای بود که جز ملوک و پادشاهان آن را نیارند و ما از کسی چنین بخششی شنیده‌ایم. [صفحه ۲۳۷] همچنین در مناقب گفته شده است: اسحاق جلاب گوید: برای ابوالحسن (ع) در روز ترویبه گوسفندان بسیاری خریدم و آن را در میان نزدیکانش تقسیم کردم. ۴. شکوه و عظمت در دل مردم: طبرسی در اعلام الوری به سند خود از محمد بن حسن اشتر علوی نقل کرده است که گفت: همراه با پدرم بر در سرای متوکل بودیم. من در آن هنگام کودکی بودم و در میان گروهی از مردم از طالبی و عباسی و جعفری ایستاده بودیم که ناگهان ابوالحسن (ع) وارد شد. مردم همگی از مرکوبهای خویش پایین آمدند تا آن حضرت به درون رفت. یکی از حاضران از دیگری پرسید: به خاطر چه کسی پایین آمدیم؟ به خاطر این بچه حال آن که او از نظر سال از ما بزرگ‌تر و شریف‌تر نبود. به خدا سوگند دیگر به احترام او از مرکوب خویش پایین نخواهم آمد. پس ابوهاشم جعفری گفت: به خدا قسم کودکان چون او را می‌بینند به احترام او پیاده می‌شوند. هنوز دیری نگذشته بود که آن حضرت به طرف مردم آمد. حاضران چون او را دیدند باز به احترام وی پیاده شدند ابوهاشم خطاب به حاضران گفت: مگر نمی‌گفتید دیگر به احترام او پیاده نمی‌شوید؟ پاسخ دادند: به خدا قسم اختیار خود را از دست دادیم و از مرکوبهای خود پیاده شدیم.

آمدن امام هادی از مدینه به سامراء

شیخ مفید در ارشاد گوید: انگیزه‌ی حرکت ابوالحسن (ع) به مدینه آن بود که عبدالله بن محمد در شهر مدینه به عنوان متصدی جنگ و امامت جماعت برگزیده شد. وی از آن حضرت نزد متوکل بدگویی می‌کرد و اندیشه آزار و اذیت امام را در سر داشت. مسعودی در اثبات الوصیه می‌نویسد: بریحه عباسی امام جماعت حریم نامه‌ای به متوکل نگاشت و در آن گفت: اگر به حریم نیاز داری، علی بن محمد را از آنها بیرون ران که او مردم را به خود می‌خواند و عده‌ی بسیاری از او تبعیت کرده‌اند: بریحه نامه‌های پیاپی در این باره به متوکل نوشت. سبط بن جوزی در تذکره الخواص آورده است: دانشمندان سیره‌نویس گویند: متوکل چون کینه‌ی علی (ع) و فرزندانش را در دل داشت و از سویی به جایگاه علی بن محمد در مدینه و گرایش مردمان به سوی او آگاهی داشت، آن حضرت را از مدینه به طرف بغداد حرکت داد. او یحیی بن هرثمه را فراخواند و به وی گفت: به مدینه برو و در حال او تأمل کن و وی را به سوی ما روانه نما. یحیی گوید: در پی دستور متوکل به مدینه عزیمت کردم چون به آن شهر وارد شدم فریاد و غوغایی از مردم به پا خاست که تا آن روز چنین شور و غوغایی شنیده بودم. آنان بر جان علی بن محمد نگران بودند چرا که وی در حق آنان نکویی می‌کرد و همواره ملازم مسجد بود و در دل گرایشی به دنیا نداشت. من نیز مردم را تسکین دادم و برای [صفحه ۲۳۸] آنها قسم یاد کردم که درباره‌ی علی بن محمد به کار ناخوشایندی مأمور نشده‌ام و هیچ نگرانی بر او نیست. سپس خانه‌ی آن حضرت را بازرسی کردم و در آن جز قرآن و کتابهای دعا و کتابهای علمی چیزی نیافتم. پس آن حضرت در دیدگانم بزرگ جلوه کرد و خود عهده‌دار خدمتش شدم و امکانات زندگی او را نیکو گرداندم. شیخ مفید گوید: چون ابوالحسن (ع) از سعایت عبدالله بن محمد در نزد متوکل آگاه شد، نامه‌ای به خلیفه نوشت و در آن از دروغ‌بافیهای عبدالله بن محمد یاد کرد. متوکل دستور داد تا پاسخ نامه آن حضرت را بنویسند و او را به آمدن به سامرا دعوت کنند و دستور داد که در گفتار و کردار به خوبی با

آن حضرت رفتار کنند. در نسخه‌ای از آن نامه که به دست من است چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد! بدان که امیرمؤمنان به ارزش تو داناست و خویشاوندی تو را مراعات می‌کند و ایجاب کننده‌ی حق توست و تو و اهل بیت تو را در اموری ترجیح می‌دهد تا خداوند حال تو و ایشان را نکو گرداند عزت تو و آنان را تثبیت کند و امن و آسایش برای تو و ایشان به ارمغان آرد. و البته از این کار خشنودی پروردگارش را می‌جوید و در پی ادای حقی است که خداوند در تو و خاندانت بر خلیفه واجب کرده است. امیرمؤمنان چنین صلاح دید که عبدالله بن محمد را از مسئولیت تصدی جنگ و امامت جماعت در مدینه برکنار دارد. زیرا نسبت به حق تو نادان بود و قدر تو را کوچک می‌شمرد. همچنین او بر تو ستم روا داشت و به تو چیزی نسبت داد که امیرمؤمنان خوب می‌داند که تو از آن نسبت میرایی و قصدت در ترک مخاصمه با او پاک است خلیفه می‌داند که تو راست می‌گویی و خود را برای چنین کاری آماده نکرده بودی. امیرمؤمنان از این پس محمد بن فضل را بر تو می‌گمارد و به او دستور داده که تو را مورد اکرام و احترام قرار دهد و با اطاعت از دستورات تو، به تقرب در نزد خداوند و امیرمؤمنان برسد. امیرمؤمنان مشتاق توست و خوش می‌دارد با تو دیداری تازه کند و به تو بنگرد. اگر تو نیز مایل دیدار اوئی و دوست داری در کنار وی مقام گیری به سوی او روانه شو و هر که را که خود دوست داری از خاندان و خدم و حشم خویش برگزین و بی‌شتاب و با آسودگی هر گاه که خواستی در حرکت شو و هر گاه که خواستی فرود آی و هر طور که خواستی به راهت ادامه ده. و اگر دوست داری یحیی بن هرثمه خدمتکار امیرمؤمنان و سربازانی که با او همراهند در این سفر در رکاب تو باشند، اختیار و تصمیم با خود توست. و ما دستور داده‌ایم که یحیی بن هرثمه مطیع فرمانهای تو باشد. پس برای دیدار امیرمؤمنان استخاره کن. هیچ کس از برادران و فرزندان و خاندان و خواص امیرمؤمنان جایگاهی بالاتر و ستوده‌تر از تو در [صفحه ۲۳۹] نزد وی ندارند و او نیز بر تو نگران‌تر و مهربان‌تر و دلسوزتر است تا بر آنان والسلام علیک و رحمه الله و برکاته». این نامه را ابراهیم بن عباس در ماه جمادی‌الآخر از سال ۲۴۳ هجری نگاشته است. چون این نامه به دست ابوالحسن (ع) رسید، آماده‌ی سفر شد و یحیی بن هرثمه نیز آن حضرت را همراهی کرد. مسعودی گوید: بریحه نیز برای مشایعت امام (ع) آمد. چون به قسمتی از راه رسیدند بریحه به آن حضرت گفت: من خوب می‌دانم که تو آگاهی که علت بردن تو از مدینه به بغداد به خاطر من است و سوگندهای استوار و مؤکد یاد می‌کنم که اگر از من به امیرمؤمنان یا یکی از خواص او شکایت بری نخلستان تو را ویران می‌کنم و دوستداران و هواخواهانت را می‌کشم و چشمه‌های کشتزارت را خشک می‌کنم و چنین و چنان می‌کنم. پس ابوالحسن (ع) در پاسخ او فرمود: نزدیک‌ترین شکایت من از تو، شب پیش در پیشگاه الهی بود. و من چنان نیستم که شکایت تو پیش خدا برم و آنگاه از او به بندگانش متوجه شوم و از تو پیش آنان شکوه کنم. بریحه با شنیدن این سخن بر پای امام هادی (ع) فروافتاد و زاری کرد و از آن حضرت طلب بخشش کرد. امام هم به او فرمود: من از تو درگذشتم. و از آنجا حرکت کرد تا به بغداد رسید. مسعودی گوید: اسحاق بن ابراهیم و همه‌ی امیران به استقبال آن حضرت آمدند. سبط بن جوزی می‌نویسد: یحیی گفت: چون به بغداد وارد شدم ابتدا به دیدار اسحاق بن ابراهیم طاهری، والی بغداد، رفتم. اسحاق به من گفت: ای یحیی! این مرد زاده‌ی رسول خدا (ص) است و متوکل را هم تو خوب می‌شناسی اگر وی را برضد علی بن محمد بشورانی او را می‌کشد و آنگاه رسول خدا (ص) در روز قیامت خصم تو خواهد بود. من در پاسخش گفتم: به خدا قسم از او جز کردار نیک و زیبا ندیدم. سپس به سوی سر من رای، رفتم و در آغاز با وصیف ترکی ملاقات کرده او را از آمدن علی بن محمد آگاه ساختم. وصیف به من گفت: به خدا سوگند اگر یک موی از سر آن امام کم شود آن را جز از تو نخواهم. من از سخن او در شگفت شدم که چگونه سخن او با قول اسحاق یکی بود. چون نزد متوکل رفتم از من درباره‌ی علی بن محمد پرسید: من نیز از خوش طینتی و سلامت طریقت و ورع و زهد وی به او گزارش دادم و گفتم که خانه‌اش را در مدینه نیز بازرسی کردم و جز قرآن و کتابهای علمی در آن نیافتم و مردم مدینه بر او نگران بودند. پس متوکل آن حضرت را مورد اکرام قرار داد و جایزه‌ای نیکو به وی عطا کرد. مسعودی نوشته است: چون هادی (ع) به سر من رای، رفت همه‌ی اصحاب و یاران متوکل او را

استقبال کردند. حتی متوکل نیز به نزد حضرت رفت و او را مورد اکرام و تعظیم قرار داد. سپس امام (ع) از آنجا به خانه‌ای که برایش مهیا کرده بودند، رفت. [صفحه ۲۴۰] شیخ مفید گوید: یحیی بن هرثمه در رکاب آن حضرت روان شد تا به سر من رای رسید. چون بدانجا رسید، متوکل خود را از آن حضرت یک روز پنهان کرد. امام نیز در جایی معروف به خان صعاليك (گدایان) ماند و سپس متوکل دستور داد تا خانه‌ای به آن حضرت اختصاص دهند. آنگاه امام به آن خانه رخت کشید. ابوالحسن (ع) در طول اقامتش در سر من رای، ظاهراً مورد اکرام قرار داشت اما متوکل همواره در اندیشه‌ی طرح حيله‌ای برای از بین بردن آن امام بود ولی توفیق نمی‌یافت.

اخبار آن حضرت با متوکل

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: در نزد متوکل از علی بن محمد (ع) سعایت کرده بودند که در خانه‌اش کتابها و سلاحهایی از شیعیان که از مردم قم بودند، دارد. و او می‌خواهد با حکومت به مقابله برخیزد. متوکل با شنیدن این گزارش گروهی از ترکها را به سوی خانه‌ی امام فرستاد. آنان شبانه به منزل امام حمله بردند ولی چیزی نیافتند و امام را دیدند که در اتاقی در بسته نشسته است. امام جامه‌ای پشمین و یا بنابر بعضی روایات جامه‌ای بافته شده از موی، بر تن داشت و بر خاک نشسته بود و رویش به سوی خدا بود و داشت قرآن می‌خواند و در روایتی است که آن حضرت در آن هنگام در حال نماز بود و آیاتی از قرآن را در خصوص وعد و وعید تلاوت می‌کرد. افراد متوکل، امام را در همان حالت به نزد متوکل بردند و به وی گفتند: در خانه‌اش چیزی نیافتیم و خود او را دیدیم که روبه‌روی قبله نشسته بود و قرآن می‌خواند. متوکل در آن ساعت، در مجلس شرب خمر بود. امام را به نزد او بردند. جام شراب در دست متوکل بود. چون امام را دید، او را بزرگ داشت و در کنار خود نشانید جامی که در دستش بود به آن حضرت تعارف کرد. امام (ع) فرمود: به خدا سوگند هرگز گوشت و خون من با شراب عجین نشده است. مرا از این کار معذور دار. متوکل وی را معاف داشت و گفت: شعری برایم بخوان. امام (ع) فرمود: من شعر کم دانم. اما متوکل گفت: گریزی نیست. پس امام در حالی که در کنار متوکل نشسته بود ابیاتی خواند: «باتوا علی قلیل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القلیل [۱]. و استنزلوا بعد عز عن معاقلهم و اسکنوا حفرا یا بئس ما نزلوا [۲]. ناداهم صارخ من بعد دفنهم این الاساور و التیجان و الحلل [۳]. [صفحه ۲۴۱] این الوجوه الی کانت منعمه من دونها تضرب الاستار و الكلل [۴]. فافصح القبر عنهم حین ساء لهم تلك الوجوه علیها الدود یقتل [۵]. قد طالما اكلوا دهرًا و قد شربوا فاصبحوا الیوم بعد الاكل قد اكلوا [۶]. و طالما عمروا دورا تسکهنم ففارقوا الدور و الاهلین و انتقلوا [۷]. و طالما کنزوا الاموال و ادخروا ففرقوها علی الاعداء و ارتحلوا [۸]. اضححت منازلهم قفرا معطله و ساکنوها الی الاحداث قد نزلوا [۹]. مسعودی می‌نویسد: «متوکل از شنیدن این ابیات به گریه افتاد تا آنجا که محاسنش به اشک آلوده شد حاضران نیز گریستند. آنگاه متوکل چهار هزار دینار به علی بن محمد (ع) پرداخت و او را در کمال احترام به خانه‌اش فرستاد». ابن شهر آشوب در مناقب از ابو محمد مخام روایت کرده است که گفت: متوکل از ابن جهم پرسید شاعرترین مردمان کیست؟ ابن جهم نام شعرای دوران جاهلیت و دوران اسلام را ذکر کرد. سپس متوکل از ابوالحسن (ع) همین سؤال را پرسید. آن حضرت فرمود: حمدانی سخنورترین مردمان است زیرا می‌گوید: لقد فاخرتنا من قریش عصابةً بمط حدود و امتداد اصابع [۱۰]. فلما تنازعنا المقال قضی لنا علیهم بما نهوی نداء الصوامع [۱۱]. ترانا سکوتا و الشهد بفضلنا علیهم جهیر الصوت فی کل جامع [۱۲]. فان رسول الله احمد جدنا و نحن بنوه کالنجوم الطوالع [۱۳]. متوکل از آن حضرت پرسید: ندای صوامع چیست؟ فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله». [صفحه ۲۴۲]

کسانی که از امام هادی روایت نقل کرده‌اند

ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: دربان آن حضرت محمد بن عثمان عمری و از یاران موثق او احمد بن حمزه بن الیسع و صالح بن محمد همدانی و محمد بن جوک جمال و یعقوب بن یزید کاتب و ابوالحسین بن هلال و ابراهیم بن اسحاق و خیران خادم و نصر بن محمد همدانی و از وکلای آن حضرت جعفر بن سهیل صیقل و از اصحابش داود بن زید و ابوسلیمان زنکان و حسین بن محمد مدائنی و احمد بن اسماعیل بن یقطین و بشر بن بشار نیشابوری شاذانی و سلیم بن جعفر مروزی و فتح بن یزید جرجانی و محمد بن سعید بن کلثوم، که از متکلمان بود، و معاویه بن حکیم کوفی، و علی بن معد بن معبد بغدادی و ابوالحسن بن رجاء عبرتایی جملگی از کسانی بودند که از آن حضرت نقل روایت کرده‌اند. و کسانی که نصی بر او را روایت کرده‌اند گروهی از اصحابش می‌باشند که از جمله آنان می‌توان به نامهای اسماعیل بن مهران و ابوجعفر اشعری و خیرانی اشاره کرد.

تالیفات آن حضرت

۱. نامه‌ی آن حضرت در رد بر طرفداران و معتقدان جبر و اختیار و اثبات عدل و منزله بین المنزلتین که تمام این نامه در تحف العقول نقل شده است. ۲. پاسخهای آن حضرت به سؤالات یحیی بن اکثم. این پاسخها نیز در تحف العقول نقل شده است. ۳. قطعه‌ای از احکام الدین. ابن شهر آشوب در مناقب به نقل از خیبری یا حمیری در کتاب مکاتبات الرجل عن العسکرین این مطلب را نقل کرده است. ۴. همچنین از آن حضرت پاسخهایی در خصوص مسائل فقهی و غیر فقهی نقل شده که می‌توان برای اطلاع از آنها به کتب اخبار و احادیث مراجعه کرد.

سخنان کوتاه و پند و اندرزهای امام هادی به نقل از تحف العقول

هر که از خداوند پرهیزد از او پرهیزند و هر که خدا را فرمان برد، اطاعت شود و هر که مطیع خداست از خشم مخلوق پاک ندارد و هر که خدا را به خشم آرد باید یقین کند که به خشم مخلوق گرفتار می‌شود. هر که از مکر خدا و کیفر دردناکش آسوده زید تکبر پیشه کند تا قضای خدا و امر نافذش او را فراگیرد و هر که بر بینه‌ای از پروردگارش باشد مصیبتها بر او آسان گردد اگر چه تکه تکه و پراکنده شود. [صفحه ۲۴۳] شکر گزار به خود شکر سعادت‌مندتر است از نعمتی که باعث شکر شده زیرا نعمت کالای دنیاست و شکر نعمت دنیا و آخرت. خداوند دنیا را سرای آزمایش قرار داده و آخرت را خانه‌ی عاقبت و فرجام و بلای دنیا را وسیله ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض بلای دنیا قرار داده است. ستمکار بردبار بسا که به وسیله حلم خود از ستمش گذشت شود و محق نادان چه بسا که به سبکسری خویش نور حقانیت خود را خاموش کند. هر که از روی دوستی به تو نظری دهد از او کاملاً فرمان ببرد. هر که قدر خود نداند از شر او ایمن مباش. دنیا بازاری است که مردمی در آن سود برند و گروهی دیگر زیان کنند.

سخنان قصار آن حضرت به نقل از الدرۃ الباهره

هر که از خود راضی شود شمار دشمنان او افزون گردد. بی‌نیازی در همان اندکی است که به تو می‌رسد و رضا در همان است که تو را کفایت می‌کند. فقر، آزمندی نفس و بسیاری ناامیدی است. مردم در دنیا به ثروتهایند و در آخرت به کردارها. به کسی که در مدح آن حضرت افراط کرده بود، فرمود: دنبال کار خود برو. فراوانی تملق و چاپلوسی بر گمان هجوم آرد و چون از طرف برادرت در محل اعتماد جای گرفتی از تملق به خوش‌نیتی عدول کن. مصیبت برای شکیبیا یکی است و برای بی‌تاب دو تا. حسد، نابودکننده‌ی نیکبیا و جلب‌کننده خشم است و خودبینی بازدارنده از دانش‌جویی و دعوت‌کننده به ناسپاسی و نادانی است و بخل ناپسندیده‌ترین خویهاست و طمع خصلت زشتی است و مسخرگی شوخی سبکسران و کردار نادانان است. و عاق والدین کمبود در

پی دارد و به خواری منجر می‌شود.

سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از اعلام الدین

جدال دوستیهای قدیمی را از بین می‌برد و کینه‌های استوار بر جای می‌نهد و کمترین چیز در جدال برتری‌جویی است و برتری‌جویی اساس جدایی است. نکوهش کلید دشمنی است و نکوهش بهتر از کینه‌توزی است. آن حضرت به مردی که فرزندش را در نزد او سرزنش کرد فرمود: نفرین داغ فرزند کسی است که فرزندش نمرده است. آن حضرت در ترغیب به شب‌زنده‌داری و روزه داشتن فرمود: شب‌زنده‌داری گوارتر از خواب است و گرسنگی در گوارایی غذا می‌افزاید. مرگ خود را پیش روی خاندانت یاد کن که هیچ طیبی تو را از آن باز ندارد و هیچ [صفحه ۲۴۴] دوستی، در آن هنگام، به تو سود نرساند. غضب بر آن که زیر دست توست پستی است. حکمت در طینتهای فاسد بهره‌ای ندهد. بهتر از خیر، کننده‌ی آن و زیباتر از زیبا گوینده‌ی آن و برتر از علم، حامل آن و بدتر از شر جلب کننده‌ی آن و ترسناک‌تر از ترس سوار آن است. تو را از حسد پرهیز می‌دهم که آن در تو آشکار شود و در دشمنت کارگر نیفتند. اگر روزگاری بیاید که در آن، عدل بر ظلم چیرگی داشته باشد حرام است کسی بر کسی گمان بد برد تا به بدی او پی برد و نیز اگر روزگاری پیش آید که در آن ظلم بر عدل چیرگی داشته باشد حرام است کسی به کسی گمان نیک برد مگر آنکه نیکی را از او دریابد. آن حضرت (ع) در اثنای گفت‌وگویی که میان او و متوکل در گرفته بود به وی فرمود: از کسی که با او تیره‌ای، یکرنگی مطلب و از کسی که در حق او جفا کرده‌ای وفا مخواه و از کسی که به او بدگمانی خیرخواهی مجوی زیرا قلب او مانند قلب توست. نعمتها را با نیک رفتاری در حق آنها پایدار دارید و با سپاسگزاردنشان در پی افزونی آنها باشید و بدانید که نفس روی‌آورترین است بدانچه داده شده و مانع‌ترین بدانچه دریغ شده است.

یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت

در امالی شیخ طوسی آمده است که آن حضرت، دعای زیر را به یکی از اصحابش آموخت و فرمود: خداوند را بسیار با این دعا خوانده و از او خواسته‌ام که کسی که این دعا را پس از من بر سر مزارم می‌خواند ناامید و امگذارد. آن دعا چنین است: «یا عدتی عند العدد و یا رجایی و المعتمد و یا کھفی و السند و یا واحد یا احد یا قل هو الله احد اسئلک بحق من خلقتہ من خلقک و لم تجعل فی خلقک مثلهم احدا ان تصلی علیهم و تفعل بی کیت و کیت».

تعویذ آن حضرت

این تعویذ را ابن طاووس در مهج الدعوات روایت کرده و آن چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. یا عزیز العز فی عزه یا عزیز اعزنی بعزک و ایدنی بنصرک و اذفع عنی همزات الشیاطین و اذفع عنی بدفعک و امنع عنی بصنعک و اجعلنی من خیار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد».

مدایحی که درباره‌ی آن حضرت سروده شده است

از جمله مدایحی که برای آن حضرت سروده شده، اشعاری است که ابن شهر آشوب آنها [صفحه ۲۴۵] را در مناقب آورده و گفته است: ابوبدیل تمیمی این مدح را درباره‌ی آن حضرت (ع) برایم خواند: انت من هاشم بن عبد مناف ب ن قصی فی سرها المختار [۱۴]. فی اللباب اللباب و الرفع الرفع منهم و فی النضار النضار [۱۵].

چگونگی وفات امام هادی

مسعودی در اثبات الوصیه گوید: امام ابوالحسن علی هادی (ع) به بیماری‌یی مبتلا شد که در همان بیماری بدرود حیات گفت. درود خدا بر او. پس ابومحمد، فرزندش، را احضار و به او وصیت کرد. ابن بابویه گوید: معتمد، خلیفه عباسی آن امام را مسموم کرد. مسعودی در اثبات الوصیه می‌نویسد: چون علی بن محمد وفات یافت گروهی از بنی‌هاشم، از فرزندان طالب و عباس، و بسیاری از شیعیان در خانه‌ی آن حضرت گرد آمدند. سپس از بالای رواق دری گشوده شد و خدمتکاری سیه‌چرده بیرون آمد. پس از وی ابومحمد حسن عسکری در حالی که سر برهنه و جامه شکافته بود، وارد شد. چهره‌اش گویی چهره‌ی پدرش بود و با آن مو نمی‌زد. در خانه‌ی امام هادی (ع) همچنین فرزندان متوکل که برخی از آنها ولی عهد هم بودند، حضور داشتند. با دیدن امام حسن عسکری (ع) همه برپای خاستند و ابواحمد موفق به طرف آن حضرت خیز برداشت و ابومحمد حسن با وی معانقه کرد و به او فرمود: آفرین به پسرعمو! و در میان دو در رواق نشست و مردم روبه‌روی او بودند. خانه از نظر شلوغی و رفت و آمد مثل بازاری شده بود و صدای عطسه و سرفه در هر لحظه به گوش می‌رسید. سپس خدمتکاری بیرون آمد و به موازات ابومحمد (ع) ایستاد. جنازه‌ی امام (ع) را بیرون آوردند. آن حضرت به دنبال جنازه روان بود و تا خیابان آن را همراهی کرد. ابومحمد یکبار پیش از آن که نزد مردم آید، بر جنازه نماز گزارد و یکبار هم موقعی که معتمد جنازه را بیرون آورد بر آن نماز خواند. سپس پیکر پاک او را در یکی از اتاقهای منزلش به خاک سپردند. در آن روز سر من رای، یک پارچه شیون و افغان بود. از امام حسن عسکری (ع) درباره‌ی شکافتن جامه‌اش پرسش شد و آن حضرت به آن که پرسش کرده بود گفت: ای احمق! تو چه می‌دانی که چرا اینگونه شد؟! موسی (ع) نیز در فراق هارون (ع) جامه چاک داد.

پاورقی

- [۱] شبها را بر فراز کوهها به سر آوردند تا آنان را از چیرگی مردان مراقبت کند اما قله‌ها سودی نبخشیدند.
- [۲] پس از عزت و سربلندی از پناهگاههای خویش پایین آورده شدند و در دخمه‌ای مسکن گزیدند در چه بد جایگاهی فرود آمدند.
- [۳] پس از دفن ایشان بانگ زنده‌ای به آنها ندا دهد: کجاست زیورها و تاجها و جامه‌های لطیفتان؟.
- [۴] کجاست چهره‌هایی که چنان سرخوش و شاداب بودند و روبه‌روی آنها پرده‌های نازک و لطیف می‌زدند؟.
- [۵] پس قبر را بگشایید زمانی که برای ایشان زشت آید، این همان چهره‌هایی است که کرمها آنها را از بین می‌برند.
- [۶] چه بسیار زیستند و کامروایی کردند پس امروز بعد از آن همه خوردن و نوشیدن، خود خورده می‌شوند.
- [۷] چه بسیار خانه‌هایی که آباد کردند تا آنها را در خود جای دهند اینک آنان از خانه‌ها و خاندان خویش جدا گشته و رفته‌اند.
- [۸] چه بسیار اموالی که گرد آوردند و ذخیره کردند اما آن را بر دشمنان تقسیم کردند و خود رفتند.
- [۹] اینک جایگاههای آنان بیابانهای خشک و خالی است و ساکنان آنها از نو در آن اقامت گزیده‌اند.]
- [۱۰] همانا گروهی از قریش با چین ابروها و رخسار و کشیدگی انگشتان با ما به مفاخره برخاستند.
- [۱۱] چون در سخن با ما منازعت کردند به سود ما بر ایشان حکم شد که ندای معابد بدانچه ما دوست داریم باشد.
- [۱۲] ما را خموش می‌بینی در حالی که گواه فضل ما بر آن رسایی صدایی است که در هر مسجد برپاست.
- [۱۳] به راستی که رسول خدا، احمد، نیای ماست و ما فرزند او همچون ستارگان طلوع کننده‌ایم.
- [۱۴] تو از سلاله‌ی هاشم بن عبدمناف بن قصی و در خاندان برگزیده‌ی او هستی.

[۱۵] در مغز، مغز. و رفیع تر، رفیع تر و در خالص، خالص آنانی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبها: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

